



سفارش دین درباره قبول محکمت علمی

در پاسخ به این پرسش که دین برای توده مردم، چه برنامه‌ای و برای خواص، کدام راهنماییها و برای اخصّ خواصّ چه رهنمودی دارد...

در پاسخ به این پرسش که دین برای توده مردم، چه برنامه‌ای و برای خواص، کدام راهنماییها و برای اخصّ خواصّ چه رهنمودی دارد، فرموده‌اند که اخصّ انسانها (نظیر انبیا و اولیا) به راههای خودشان آگاه‌اند و آن را می‌پیمایند: آنان پس از اینکه راههای عقل و استدلال و برهان را طی کرده و عاقل و خردورز می‌شوند، برای صعود به مقامات بالاتر آماده می‌شوند، چون [#171](#)؛ نهاییات العقول، بدایات الاولیا [#171](#)؛ نهاییات الاولیا بدایات الانبیا [#171](#)؛ انسان تا در حدّ ارسطو، افلاطون، فارابی، بوعلی و... به سر می‌برد، در دوران دبستان است؛ ولی پایان کار برهان، ولایت عارفان است و پایان کار ولایت عارفان، شهود انبیاست که اخصّ انسانها هستند و معقولات و مشهوداتشان را مستقیماً از وحی دریافت می‌کنند؛ نه از راه کسب.

البته افراد عادی به برنامه اخص دسترسی ندارند و برنامه‌های مربوط به آنان، یا برنامه خواص است یا برنامه توده مردم. خواص، کسانی‌اند که مطابق

فکر و برهان عمل می‌کنند؛ یعنی پس از اینکه چیزی را طبق اصول جهان‌بینی باور کردند و برای آنها مسلم شد، به آن ایمان می‌آورند و براساس آن عمل می‌کنند.

قرآن کریم برای تربیت این‌گونه از خواص و عالمان دینی رهنمود می‌دهد که وفاق و خلاف، نفی و اثبات، سلب و ایجاب و قبول و نکول درباره مطلبی معین باید عالمانه باشد: چیزی را که به عنوان امری علمی ثابت نشده است، نپذیرید و تا بطلان آن عالمانه ثابت نشده است، نفی نکنید. تصدیق و تکذیب باید پس از تصوّر تام باشد.

قرآن به خواص می‌فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (1)؛ یعنی از چیزی که بدان علم نداری، پیروی نکن، پس اینان باید بتوانند برای قبولشان دلیل حقانیت و نافعیت بیاورند و برای نکولشان دلیل بطلان، چنان که درباره عده‌ای می‌فرماید که مطلب برایشان روشن نشد ولی آن را تکذیب کردند و دین را ارتجاع قلمداد کردند و قرآن را [#171](#)؛ اساطیر الاولین [#171](#)؛ دانستند؛ ولی برهانی نداشتند و تکذیبشان عالمانه و محققانه نبود: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (2)

مجموع این دو گروه از آیات در بعضی احادیث، یکجا آمده است: از معصوم (علیه‌السلام) نقل شده است که ذات اقدس الهی انسان را در قلعه و دژی محصور کرده است و [#171](#)؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي (3)؛ یا [#171](#)؛ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي (3)؛ به همین معنی است.

[#171](#)؛ حَصْنٌ؛ یعنی دژ و قلعه. قلعه‌ای که دژبان آن خداست، از هر طرف در امان است و راه مشخصی دارد که بیگانه نمی‌تواند در آن قدم بگذارد و آشنا هم در این قلعه در امان است. خاصیت دژی هم که دژبانش توحید و ولایت است، همین است؛ خاصیت قلعه‌ای که قلعه‌بان آن خدا و پیامبر است، همین است.

این حصن و حصر الهی، به این است که به بندگان خاص خود این دو فضیلت را می‌دهد: 1. آنچه را نمی‌دانند به زبان نمی‌آورند. 2. آنچه را نمی‌دانند انکار نمی‌کنند: [#171](#)؛ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتٍ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرْدُوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا (5)؛ یکی برگرفته از آیه آن لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا (6) و دیگری از آیه بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ (7) است؛ یعنی بندگان خدا باید هر چیزی را عالمانه بپذیرند یا محققانه تکذیب کنند؛ یعنی تصدیق و تکذیبشان بی‌دلیل نیست؛ قبول و نکولشان عالمانه و وفاق و خلافشان محققانه است. این، اساس دین است و اگر کسی برابر علم زندگی نکند و اندیشه‌اش را در دژ تحقیق حفظ و تصفیه نماید، مانند درختی در بیابان است که دژ و قلعه و محافظی ندارد؛ هم بیگانه می‌تواند به آن هجوم برد و هم دوست در کنارش امنیت ندارد.

وجود مبارک امام باقر (علیه‌السلام) به زراره می‌فرماید: [#171](#)؛ فَخَذَ بِمَا فِيهِ الْحَائِطَةُ لِذِيكَ (8)؛ یعنی برای دینت احتیاط و با خرد از دین خود پاسداری کن تا دیگران

هر پیشنهادی را به تو ندهند؛ هر خواهشی از تو نکنند؛ هر امضایی از تو نخواهند و تو نیز هر چیزی را نپذیری؛ رشوه و عشوه به خود راه ندهی و بگذاری که این درخت طوبای دین در وسط این حائط، محفوظ بماند، چون شرف تو با همین درخت است.

این دین شجره طوبا و درخت پر میوه است و نباید آن را در بیابان رها کرد، بلکه باید دور آن دیواری کشید که حافظ آن باشد. اگر چنین شود، بیگانه در آن درخت و ثمرات آن طمع نخواهد کرد.

بر این اساس، انسان محتاط کسی است که دور دینش دیوار کشد و بی‌احتیاط کسی است که دین او دیواری ندارد و هر کسی که خواست چیزی از دینش بگیرد، آزاد است: آن که با هر کسی می‌جوشد و هر حرفی می‌زند و هر جایی می‌رود و هر سخنی و دعوتی را می‌پذیرد و هر کسی را به خانه راه می‌دهد و به خانه هر کسی هم می‌رود، همانند درخت بیابانی است که اطرافش دیواری ندارد.

روشن شد که دین، خواص را این‌گونه می‌پروراند و این همان قبول حکمت‌های عملی متفرّع بر حکمت‌های نظری در ورطه انتخاب است. درباره خواص، چنین است که فعل و انفعال آنان اعم از قبول و نکول باید با بینش و افکارشان راه‌اندازی شود؛ نه طبق هوا و هوس و میل و مُد، بلکه باید بر حقانیت و نافعیت مطلوب و همچنین بر بطلان و ضارّیت مطرود برهان آورند، پس شیوه لباس پوشیدن،

غذا خوردن، حرف زدن و... آنان نباید براساس مُد باشد، چون بسیاری از حرفها ریشه‌ای دیگر دارد.

- 1.سوره اسراء، آیه 36.
2. سوره یونس، آیه 39.
- 3.مستدرک الوسائل، ج5، ص364.
- 4.بحار الأنوار، ج39، ص246.
- 5.الکافی، ج1، ص43.
- 6.سوره اعراف، آیه 169.
- 7.سوره یونس، آیه 39.
- 8.مستدرک الوسائل، ج17، ص303.
- تفسیر انسان به انسان، ص315-318